

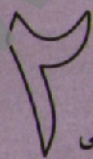
به نثر روان فارسی

اسرارنامه

عطار نیشابوری

پیردانش به نثر: لنا دانیالی
ویرایش: محبوبه حاج آقای
مقدمه و نظارت علمی: سیده زیبا بهروز





شاهکارهای منظوم فارسی

سرشناسه: دانیال کتا، ۱۳۶۲ -، اقتباس کننده

عنوان قرارداد: اسرارنامه - شرح

عنوان و نام پدیدآور: اسرارنامه / پدیدآور کتا دانیال؛ مقدمه سیده فریبا بهروز

مشخصات نشر: گروه مطالعات اندیشه و روزان، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ صفحه

وضعیت فهرست نویسی: بیا

موضوع: عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۲۷-۶۲۷ ق. اسرارنامه - نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی - قرن ۶ ق. - تاریخ و نقد

شناسه افزوده: بهروز و کتا، ۱۳۵۱ -، مقدمه نویسی

شناسه افزوده: عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۲۷-۶۲۷ ق. اسرارنامه - شرح

رده بندی کنگره: PIR۵۰۲۲/۵۰۲۲الف۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۸۰۳۳۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۴۴۴۴



شاهکارهای منظوم فارسی (۲)

اسرارنامه

قطر نیشابوری

برگردان به نثر: لانا دانیالی

مقدمه و نظارت علمی: سیده زریا بهروز

ویراستار و نمونه خوانی: محبوبه حاج آقاای

مدیر هنری: ایمان نوری نجفی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲، شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۲۵-۱-۱

قیمت: بدون کیف ۱۳۵۰۰ تومان و باکیف ۱۸۰۰۰ تومان می باشد

www.andishevarzan.ir

تلفن: ۸۸۷۰۰۵۹۶ - ۸۸۷۲۲۸۶۸ - ۲۰ - ۸۸۵۵۰۰

کلیه حقوق چاپ و نشر برای گروه مطالعات ادبیته‌وارزان محفوظ است



فهرست

۱۵	سخن ناشر
۱۷	مقدمه
۲۶	زبان شعری عطار در اسرارنامه
۲۸	ساختار روایت در حکایت‌های اسرارنامه
۳۰	تبارشناسی اسرارنامه
۳۲	نکاتی در باب اسرارنامه‌ی منثور
۳۵	اشعار
۳۵	فی التوحید
۴۲	فی نعت رسول الله - صلی الله علیه و سلم
۴۷	در صفت معراج رسول الله - صلی الله علیه و سلم
۵۱	فی فضیلت اصحابه

۵۴	فی فضیلة امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
۵۷	گفتار اول
۶۵	گفتار دوم
۷۴	حکایت ۱/۲
۷۷	گفتار سوم
۷۹	حکایت ۱/۳
۸۰	حکایت ۲/۳
۸۲	حکایت ۳/۲
۸۴	حکایت ۴/۳
۸۸	حکایت ۵/۳
۹۲	حکایت ۶/۳
۹۴	حکایت ۷/۳
۹۵	حکایت
۹۷	حکایت ۸/۳
۹۹	گفتار چهارم
۱۰۰	حکایت ۱/۴
۱۰۲	حکایت ۲/۴
۱۰۳	حکایت ۳/۴
۱۰۵	حکایت ۴/۴
۱۰۷	حکایت ۵/۴
۱۱۰	حکایت ۶/۴
۱۱۳	حکایت ۷/۴

۱۱۶	حکایت ۸/۴
۱۱۸	حکایت ۹/۴
۱۱۹	حکایت ۱۰/۴
۱۲۱	گفتار پنجم
۱۲۴	حکایت ۱/۵
۱۲۸	حکایت ۲/۵
۱۳۱	گفتار ششم
۱۳۳	حکایت ۱/۶
۱۳۷	حکایت ۲/۶
۱۳۹	حکایت ۳/۶
۱۴۱	حکایت ۴/۶
۱۴۳	حکایت ۵/۶
۱۴۵	گفتار هفتم
۱۴۸	حکایت ۱/۷
۱۴۹	حکایت ۲/۷
۱۵۱	حکایت ۳/۷
۱۵۲	حکایت ۴/۷
۱۵۵	حکایت ۵/۷
۱۵۹	گفتار هشتم
۱۶۱	حکایت ۱/۸
۱۶۴	حکایت ۲/۸
۱۶۷	حکایت ۳/۸

۱۶۹	حکایت ۴/۸
۱۷۱	حکایت ۵/۸
۱۷۴	حکایت ۶/۸
۱۷۵	حکایت ۷/۸
۱۷۶	حکایت ۸/۸
۱۷۸	حکایت ۹/۸
۱۷۹	حکایت ۱۰/۸
۱۸۰	حکایت ۱۱/۸
۱۸۴	حکایت ۱۲/۸
۱۸۵	گفتار نهم
۱۸۷	حکایت ۱/۹
۱۸۸	حکایت ۲/۹
۱۹۰	حکایت ۳/۹
۱۹۱	حکایت ۴/۹
۱۹۳	حکایت ۵/۹
۱۹۷	حکایت ۶/۹
۱۹۹	حکایت ۷/۹
۲۰۰	حکایت ۸/۹
۲۰۲	حکایت ۹/۹
۲۰۴	حکایت ۱۰/۹
۲۰۶	حکایت ۱۱/۹
۲۰۷	حکایت ۱۲/۹

۲۰۹	گفتار دهم
۲۱۲	حکایت ۱/۱۰
۲۱۴	حکایت
۲۱۷	گفتار یازدهم
۲۲۰	حکایت ۱/۱۱
۲۲۲	حکایت ۲/۱۱
۲۲۳	حکایت ۳/۱۱
۲۲۶	حکایت ۴/۱۱
۲۲۷	حکایت ۵/۱۱
۲۲۹	گفتار دوازدهم
۲۳۱	حکایت ۱/۱۲
۲۳۵	حکایت ۲/۱۲
۲۳۷	حکایت ۳/۱۲
۲۴۰	حکایت ۴/۱۲
۲۴۱	گفتار سیزدهم
۲۴۳	حکایت ۱/۱۳
۲۴۵	حکایت ۲/۱۳
۲۴۶	حکایت ۳/۱۳
۲۴۹	حکایت ۴/۱۳
۲۵۱	گفتار چهاردهم
۲۵۲	حکایت ۱/۱۴
۲۵۴	حکایت ۲/۱۴

۲۵۶	حکایت ۳/۱۴
۲۵۹	حکایت ۴/۱۴
۲۶۱	گفتار پانزدهم
۲۶۴	حکایت ۱/۱۵
۲۶۷	گفتار شانزدهم
۲۶۹	حکایت ۱/۱۶
۲۷۱	حکایت ۲/۱۶
۲۷۳	حکایت ۳/۱۶
۲۷۵	حکایت ۴/۱۶
۲۷۶	حکایت ۵/۱۶
۲۷۸	حکایت ۶/۱۶
۲۷۹	حکایت ۷/۱۶
۲۸۰	حکایت ۸/۱۶
۲۸۳	حکایت ۹/۱۶
۲۸۵	حکایت ۱۰/۱۶
۲۸۷	حکایت ۱۱/۱۶
۲۸۸	حکایت ۱۲/۱۶
۲۸۹	حکایت ۱۳/۱۶
۲۹۱	حکایت ۱۴/۱۶
۲۹۳	گفتار هفدهم
۲۹۷	حکایت ۱/۱۷
۲۹۹	حکایت ۲/۱۷

۳۰۴	حکایت ۳/۱۷
۳۰۵	گفتار هجدهم
۳۱۲	حکایت ۱/۱۸
۳۱۳	خاتمه
۳۱۶	حکایت خ/۱
۳۱۸	حکایت خ/۲
۳۲۰	حکایت خ/۳
۳۲۲	حکایت خ/۴
۳۲۴	حکایت خ/۵
۳۲۶	حکایت خ/۶
۳۲۷	حکایت خ/۷
۳۲۹	کتابنامه

www.ketab.ir





سخن ناشر

آثار منظوم ادبیات کهن پاسبی، هم چون آینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ ناب انسانی، وحدانی و الهی مردمان ایران-زمین همواره سرشار از جذابیت شنیدن و روایت‌خوانی بوده است و بزرگانی چون فردوسی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری و دیگران در آثار خود چشمه‌های فیاض این نگاه را بازآفرینی کرده‌اند و با ظرافت و شیرینی شکرشکن زبان فارسی بدان پرداخته‌اند. در واقع این ظرافت طبع و سخن‌سنجی بی‌نظیر، در کنار روایت‌ها و حکایات عاشقانه و عارفانه، تلفیقی ماندگار و جذاب از هم‌نشینی فرم و محتوا را خلق کرده است.

ناشر با حفظ این اندیشه، در مجموعه حاضر برگردان آثار این بزرگان از نظم به نثر را تنها جهت روان‌خوانی و پیوستن مخاطب به اقیانوس پر گهر فرهنگ

و ادب این سرزمین و البته امکان ترجمه‌ای سهل و به دور از تحریف به سایر زبان‌ها تدارک دیده است. در این مهم، بازنویسان متون کوشیده‌اند با توجه دقیق به کیفیت فرم و محتوا، نوعی از نثر را پدید آورند که هم برخوردار از حسن کلام و ادب پارسی بوده و هم فهم معانی بس پیچیده و دشوار را برای نسل امروز ممکن سازد. با سپاس ویژه از تمامی عزیزان گرانقدری که ناشر را در انجام این مهم یاری کرده‌اند و با طلب همت از خواننده‌ی محترم که در این زمانه، سرمایه‌ی امیدبخش نشر مکتوب محسوب می‌شود؛ انشاءالله بتوانیم برگرفته‌ای از اقیانوس برکت معرفت و انسان‌ساز ایران اسلامی را به دل‌های پرمهر علاقه‌مندان و دوستداران هدیه دهیم. در پایان شایسته است از زحمات بازنویس محترم سرکار خانم دایال، ویراستار محترم سرکار خانم حاج آقای و همچنین سرکار خانم دکتر بهروز که نگارش مقدمه و نظارت دقیق علمی برگردان اسرارنامه به نثر امروزی را بر عهده گرفتند، قدردانی نماییم.

گروه مطالعات اندیشه‌ورزان



مقدمه

لذت و بهره‌جویی یکی از تمایلات قوی در وجود آدمی است که اگر از راه‌های صحیح و منابع حقیقی آن به دست نیابد، پایدار نبوده، با یأس و ناامیدی همراه می‌شود. در عصر حاضر که دوران تحول و انقلابات شگرف است و حوادث در پی یکدیگر پدیدار می‌شوند، وجود انسان خاکی را پر از غوغا و تشویش می‌کنند و او را در غرقاب امور مادی و ظواهر دنیوی می‌افکنند، آنچه مایه‌ی تسکین و آرامش خاطر اوست سخنان روح‌بخش و کلام جانفزای بزرگمردانی است که در تاریخ ادب و حکمت شگفتی آفریدند. تنها با همسویی و همنوایی با نوای دل‌انگیز آنان می‌توان جان تشنه را از شربت گوارای حقایق و اسرار حکمی و عرفانی سیراب ساخت و روح خسته را با نسیم نواز شگر نخته‌ها و مضامین گوهربار آرامش بخشید.

این همان ملجأ و پناه نهایی و بی تردید است که هیچ یک از رسیدگان میل باز گشت و رویگردانی از آن را ندارند؛ زیرا نه تنها درست و حقیقی است بلکه سراسر نوش و زیبایی و صفاست. گلشنی پر از نور و پاکی و بهشتی با درهای گشوده به قصرهای پرشکوه معانی است. گشت و گذار در این مکان‌های مسحورگر همان سیر انفسی و سفر به ژرفای هستی خود است. با جست و جوی آنچه در نهانخانه‌ی وجود آدمی نهفته است، انسان به آرامش بی‌کم و کاست می‌رسد؛ چرا که آنچه در بیرون از عوالم انسانی یافت می‌شود همه جز سراب و بیابان‌های وحشت‌زا و غول‌های فرشته‌نما نیست.

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، صوفی و عارف و شاعر قرن ششم و هفتم هجری قمری، این توفیق را یافته است که در این سفر روحانی گام نهد و جان و دل بیازد و کیفیات آن را درک کند و با توکل به او مراحل دشوار سلوک را پشت سر گذارد و از بی‌خوابی به خویشتن‌شناسی و در نهایت شناخت حق برسد.

وی حاصل این طی طریق را در کتاب ارزشمند خود *اسرارنامه* گرد آورده و در آن ژرفا و پیچیدگی‌های تصوف را شرح داده است. بنا به گفته ی دولتشاه سمرقندی *اسرارنامه* را عطار هنگام مهاجرت بهالدین و لد پدر مولانا جلال‌الدین بلخی از خراسان و در گذرش از نیشابور به پسر او که در عنفوان کودکی بود هدیه کرد و پدر را نوید داد که خیلی زود فرزندش آتش در سوختگان عالم خواهد زد. بدین ترتیب این کتاب الهام‌بخش مولانا در سرایش مثنوی شد و وی از دقایق عرفانی و مضامین اخلاقی آن

فایده‌ها برد. *اسرارنامه* همچنین راهنمایی جاودانه و ارزشمند برای سالکان سیر الی الله شد.

عطار در کتاب خود به بیان مباحث اخلاقی، حکمی، اجتماعی از دریچه‌ی عواطف انسانی پرداخته است نه در چهارچوب اصول منطقی و استدلالی. رواندیشه‌ی آدمی را با محرک احساس و عاطفه برمی‌انگیزد نه با ابزار تعقل و حسابگری؛ یعنی مسیر طبیعی عبور از اندیشه به احساس را معکوس می‌سازد و احساس را بر اندیشه مقدم می‌دارد و از این رهگذر به عروج و تعالی می‌رساند.

مهم‌تر آنکه این راه و مراحل تکاملی آن را در قالب الفاظی ساده و روان و زودیاب بیان می‌کند نه در شکل اصطلاحات پیچیده و غامض. عطار زبان سهل و روان را برای درک بهتر شهودی مناسب‌تر دانسته است؛ چنانکه از اشعار او برمی‌آید خواننده بی‌هیچ زحمتی معنا را درمی‌یابد و نه تنها در خواندن دچار مشکل نمی‌شود بلکه سرلذت و سرور در خود احساس می‌کند. این ویژگی بیانی وی را از دیگر شاعرانی که به عرفان پرداخته‌اند ممتاز می‌گرداند.

ساختار محتوایی *اسرارنامه*

اسرارنامه با مباحثی در توحید و ستایش پروردگار آغاز می‌شود که حدود ۱۵۰ بیت را دربرمی‌گیرد. عطار در طرح مسائل عرفانی چشم‌اندازی معتدل و اسلوبی ویژه دارد که از شاعران هم‌عصر و حتا پیش از او متفاوت است. پس از آن ۱۵۶ بیت در نعت رسول الله (ص) و معراج او و نیز صحابه

می آورد. نگاه او در این موضوع نمودی از اندیشه‌ی نسل‌های گذشته‌ی عارفان ایرانی و اسلامی است. پیامبر در نظر او چراغ روشنایی‌بخش، دلیل آفرینش، و نور ازلی است. بحث حضرت رسول (ص) و مسئله‌ی معراج در نظر عطار به دلیل تأثیر اندیشه‌های شیعی و تحولات تاریخی رنگ عرفانی بیشتری دارد. دیدگاه معتدل عطار حتا در تعداد ابیاتی که به نعت صحابه اختصاص دارد نمایان است. وی مطالبی مستند در این باب می آورد و تعصب و جانبداری را در اصل نکوهش می کند. پس از این مقدمه، عطار به سرودن بخش اصلی کتاب خود می پردازد که شامل ۱۸ گفتار در باب‌های گوناگون و حکایت‌ها و تمثیل‌های زیبا در خصوص هر کدام از آنهاست:

گفتار اول - در باب مقام انسان: در نخستین مقال، عطار زبان به ستایش انسان و جایگاه والای او می کشاید، نکاتی ژرف، زیبا و تازه درباره‌ی انسان بیان می کند. او این مقام والا را به سبب بعد الهی وجود آدمی می داند و تمثیل‌های بسیار نیکو در مقوله‌ی مراحل تکامل پدیده‌های جهان هستی می آورد تا مفهوم سفر روحانی را تبیین کند.

گفتار دوم - در باب عشق و خرد: این بخش اختصاص دارد به شرح حقیقت عشق که جزء جدایی‌ناپذیر شعر عرفانی و اساس آن است. او در طرح مسئله‌ی عشق و تقابل آن با عقل و خرد آن دو را در تضاد با هم قرار نمی دهد بلکه یکی را فروتر از دیگری و مختص بافت‌های جداگانه معرفی می کند. در قلمرو زندگی اجتماعی و مادی، داور اصلی و قوی عقل است. اما در مبحث عرفان و الاهیات، عقل جایگاهی ندارد و عشق یکه‌تاز میدان شناخت و معرفت است. در این باره، اندیشه‌ی عرفانی عطار مبتنی است بر

اینکه عشق در تمام پدیده‌های عالم در جریان است و از کوچکترین ذره تا آسمان‌های پیروزه‌خرقه در سماع و رقص اند تا روز پسین. این پایکوبی و دست‌افشانی صورتگر حرکت جوهری در ذرات عالم است؛ همان اندیشه‌ی معروف یونانی که با ظرافت‌های تفکر اسلامی عطار در هم آمیخته و نمودی زیبا یافته است.

گفتار سوم - در باب عالم و حقیقت جهان هستی: در اینجا عطار از پنداشت آدمی نسبت به عالم سخن می‌گوید. به اعتقاد وی، این جهان که در نظر انسان چون تصاویری حقیقی می‌نماید، نمایش‌های خیالی بیش نیست، و تنها کسی بدان آگاه خواهد شد که دست از انانیت و خودبینی بردارد و از هوای نفس کناره بگیرد و بار امانت الهی را که همه‌ی پدیده‌ها از پذیرش آن واهمه داشتند به سر منزل مقصود برساند. اما کردن من خویش، جان و تن با هم یکی می‌شوند و در بهشتی که همه‌اش نور است در می‌آیند. آنگاه حقیقت هر چیز را آشکارا و در صورت واقعی خود می‌بیند.

گفتار چهارم - در باب حقیقت و بهشت: عطار در ادامه‌ی گفتار پیشین، به مسئله‌ی حقیقت می‌پردازد و درباره‌ی ماهیت بهشت و حجاب صورت‌ها و تعلقات مادی که مانع دیدن آن می‌شوند سخن می‌گوید. همچنین صوفی‌نمایان و خانقاه‌های تهی از ارباب معنی را نقد می‌کند و انسان را از پیروی نفس بر حذر می‌دارد.

گفتار پنجم - در باب انسان و شناخت خود: در این جا عطار جایگاه انسان را در کاینات می‌شناساند و او را نتیجه‌ی آخرین مرحله‌ی تکامل هستی از جمادات و نباتات و حیوانات معرفی می‌کند. عطار مرتبه‌ی عالی

انسانی را در بار امانت سنگینی می‌داند که بر دوش می‌کشد. وی می‌گوید تنها زمانی چشم آدمی بینا می‌شود که این بار از دوش او برداشته شود که در آن لحظه مرگ او نیز فرارسیده است. همچنین شناخت آدمی از خود تعیین کننده‌ی نوع شناخت او از مرگ است. دیگر پدیده‌های جهان هستی نیز این گونه‌اند؛ آنچه با چشم دل دیدنی است با چشم سر نمی‌شود دید و تنها خداوند است که می‌تواند حقیقت اشیا را به ما بنماید.

گفتار ششم - در باب رستاخیز و حشر: عطار در تبیین مسئله‌ی رستاخیز و چگونگی آن می‌گوید: آن جهان برای آلودگان جایگاه پاک شدن است و برای پالوده‌گان جایگاه راحتی و آسایش. آدمیان در شکلی متناسب با حالتشان در هنگام مردن محصور می‌شوند. پس باید با دیده‌ی روشن بین و با دانش از این دنیا رفت تا در آن جا کور و نادان نبود.

گفتار هفتم - در باب مقام عبودیت: در این گفتار عطار بیان می‌کند که به ژرفای دریای غیب تنها در سایه‌ی یقین و رسیدن به کمال جان می‌توان ره یافت. سپس تمثیل‌های زیبایی می‌آورد در ستایش سعی و تلاش در راه حق و عبادت و نیایش خداوند و نیز در نکوهش خودبینی که مظهر شرک و مایه‌ی رانده شدن از درگاه الهی است.

گفتار هشتم - در باب نفس و نفی خودپرستی: سپس عطار توضیح می‌دهد که نیش دنیا با نوش همراه است و پس از هرسختی گشایشی است؛ یعنی هر کار نیک و چشم‌پوشی از لذات و هواهای نفسانی با پاداش و بهشت و همنشینی با حوریان پاسخ داده می‌شود و در این باره تمثیل زیبای طوطی و مردن از خویش را به امید رهایی نقل می‌کند. به اعتقاد او ترک نفس و یاد

حق تنها چاره‌ی درماندگی است. دلیل نهمی از پرداختن به خود را نیز این گونه بیان می‌کند که آدمی به شناخت همه چیز قادر است مگر به شناخت خود؛ زیرا حب نفس مانع دیدن حقایق می‌شود. بنابراین تفکر عطار، آنچه به تصور انسان درمی‌آید هستی نادیدنی و نیستی هست‌نماست و آدمی درباره‌ی خداوند و مخلوقات جز آنچه در فهمش می‌گنجد هیچ‌پنداری نمی‌تواند داشته باشد و هرگاه به مدد الهی از این پندارها و اوهام‌رهایی یابد به حقیقت اشیا آگاه می‌شود و به اتحاد با خداوند و کل جهان رسیده، به اصل خویش بازمی‌گردد.

گفتار نهم - در باب عشق و اراده‌ی الهی: در این گفتار، عطار در مقام ستایش عشق و شناختن آن، ریا و دورنگی را نکوهش می‌کند و آن را ویرانگر و مانع عشق الهی داند و می‌گوید اراده‌ی خداوند بر این قرار گرفته است که عاشق پاکباز هیچ‌نیت جز معشوق و در او فنا شود و در پی دریافت سر مکنون نباشد؛ زیرا خداوند آن را برای هر کس که بخواهد آشکار می‌کند. عالم همه در تحت سیطره‌ی قدرت الهی است و به اراده‌ی او پدیده‌ها مصور و متحول می‌شوند.

گفتار دهم - در باب ناپایداری دنیا و حتمیت مرگ: در ادامه، عطار به شرح این نکته روی می‌آورد که سر الهی بر هیچ کس آشکار نمی‌شود. وی دهر یا روزگار، افلاک و آسمان را عامل تمام ناکامی‌ها و ناملایمات می‌داند و از این امر شکوه و ناله سر می‌دهد که در این دنیای گردون سرگشته و سرگردان و همواره در جای اول خود است. سپس بیان می‌کند خداوند که مظهر بی‌نیازی و قادر متعال است هر زمان که اراده کند انسان را به سوی خویش فرامی‌خواند. در این جا مرگ یعنی مرحله‌ی عبور از این دنیا و رها

کردن زندگی در نظر عطار حقیقتی تلخ است، البته در نظر آنان که به کنه آن پی نبرده‌اند.

گفتار یازدهم - در باب طبیعت روزگار: عطار در تکمیل گفتار پیشین بیان می‌کند که هستی عرصه‌ی ظهور اضداد است و هر پدیده‌ای ضد خود را به همراه دارد، که اگر چنین نبود مزاج دهر تباه می‌شد؛ پس مرگ نیز که به حکم طبیعت در کنار زندگی قرار گرفته است مایه‌ی استواری و دوام جهان است.

گفتار دوازدهم - در باب نهی از دلبستگی به دنیا: این جا لازم می‌شود که عطار به مسئله‌ی مرگ بیشتر دقیق شود و سبب و فلسفه‌ی آن را بجوید. وی معتقد است که دنیا سرای گذر و گذار و محل عبور است نه توقف. پس نباید به تماشای آن ایستاد و بدان توجهی کرد. خوشی‌های این دنیا ناخوشی‌های آن دنیا را در پی می‌آورد. پس آدمی هرچه کمتر فریفته‌ی آن شود راحت‌تر می‌تواند رهایش کند و به سرای دیگر رود.

گفتار سیزدهم - در باب تولد و مرگ: این گفتار در توضیح تفکر خیامی عطار است؛ درباره‌ی به دنیا آمدن و از دنیا رفتن که یکی نمود دیگری است و هر زاده‌شدنی خبر از مردنی دیگر می‌دهد و زندگی خطی است کشیده بین دو نقطه‌ی تولد و مرگ.

گفتار چهاردهم - در باب نهی از غفلت و غرور: در این جا عطار به انسان غافل از فرصت‌هایی که در اختیارش نهاده شده است هشدار می‌دهد و او را نسبت به اعمال خود متنبه می‌سازد و از تکبر و نازش بیهوده به آنچه فانی است منع می‌کند. او تصویری دو گانه از انسان به دست می‌دهد؛ چرا که

وجود او در عین اینکه ارزشمند و نیکوست مشتی خاک بیش نیست و آکنده از عجز و ناتوانی و نیاز است.

گفتار پانزدهم - در باب پیری و بیداری از خواب غفلت: در ادامه ی سخنان خود عطار به فرا رسیدن پیری اشاره می کند و اینکه موی سفید و قامت خمیده فریاد می زند که مرگ نزدیک است. پس می گوید ای انسان! بشتاب به انجام آنچه برای تو در سرای دیگر دستگیری خواهد بود؛ در صورتی که باید از جوانی و حتا کودکی بدان می شتافتی!

گفتار شانزدهم - در باب موانع تعالی: عطار در خطاب به انسان موانع عروج و سعادت او را بر سه شمارد: مثل غرور و شهوت و دروغ و خشم و بخل و آز...، که در جهان دیگر به صورت شعله های زیانه کشنده او را گرفتار خود خواهند کرد.

گفتار هفدهم - در باب عبادت: در این گفتار عطار انسان را به نیایش با پروردگار فرامی خواند و او را به بیداری و عبادت در شب قبل از رسیدن خواب مرگ برمی انگیزد و بیان می کند سری که مملو از فکر سرای دیگر است هرگز خواب و آرام ندارد و پیوسته در تدبیر استقبال نیک از آن است.

گفتار هیجدهم - در باب نصیحت و ستایش خاموشی: به بندهایی اختصاص دارد در ستایش خاموشی و سکوت از زبان بزرگان اسلام و مشایخ صوفیه که به نظر می آید برخی از آنها متعلق به عصر سامانی است. این نصایح و سخنان همچون آینه ای صافی منظر اهل نظر در بیشتر نقاط جهان است.

خاتمه: در پایان، عطار در خود فرو می رود و با تأمل در خویشتن و شعر خود به رغم آنکه گفته هایش را می ستاید و بدان ها می بالد، از خداوند طلب

بخشش می‌کند و به دلیل شاعری خود عذر می‌خواهد؛ اما او شعر خود را نوای توحید معرفی می‌کند و از این رو به فضل الهی امیدوار است. همچنین خود را به خاموشی، خاکساری و همواره در حضور خدا بودن فرامی‌خواند و حکایاتی بلغ در این ضمن می‌آورد که آخرین آنها روایتی از بخشی از زندگی خود در آخرین لحظات حیات پدرش و دعای پدر و مادرش در حق اوست و در انتها از خوانندگان طلب دعای خیر می‌کند.

زبان شعری عطار در اسرارنامه

عطار از جمله کسانی است که در خلال آثارش به شعر و ادب توجه خاص نشان داده‌اند و به ویژه در شئوهای الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و به خصوص مصیبت‌نامه، فراوان درباره‌ی نگرش خاص خود به شاعری و مقوله‌ی ادبیات سخن سراییده و نکاتی بارز در زمینه‌ی ساختمان درونی و بیرونی شعر آورده است. جالب اینکه نظر عطار در عمل هم در سروده هایش تجلی دارد.

در مورد ساختار صوری شعر، او وزن را از مشخصه‌های لازم شعری می‌داند و قافیه را از ویژگی‌های کافی آن. او همچون ارسطو، شمس قیس رازی و... معتقد است هر کلامی که بر زبان شاعر جاری می‌شود موزون است حتا اگر از مقوله‌ی علم طب یا حکمت طبیعی باشد. همچنین ردیف و قافیه را به منزله‌ی نقطه‌ی ثقل و اساس شعر می‌داند که بدان قوام و استواری می‌بخشد و مصداق بارز آن کلام خداوند است که به مزیت قوافی نیکو و سجع آراسته شده است؛ چنانکه در عصر شعر نو نیز نیما شعر بی‌قافیه را به

آدم بی‌استخوان تشبیه کرده است

در خصوص ویژگی‌های درونی شعر، عطار معتقد است که شعر باید ذاتی باشد و ذوق شعر گفتن در طبع شاعر باشد؛ در غیر این صورت لطفی ندارد و اثری شایسته و بایسته نخواهد گذاشت. او همچون افلاطون شعر را نتیجه‌ی الهام خدایی می‌داند و معتقد است که شعر از سرچشمه‌ای غیبی و الهی نشأت می‌گیرد. اسان آن زمان که مستغرق بارقه‌های لطف خداوندی می‌شود، از خویش بی‌خبر می‌آید و زبان شعرش گویا می‌شود. حالات بیخودی او در غزلیاتش وضوح بیشتری دارد. اما عطار منشأ دیگری نیز برای شعر قایل است و آن طبع انسانی است:

چنانم قوت طبع است کز بکر چو یک معنی بخواهم، صد دهد بکر

مخاطب در نظر عطار به‌ویژه در مثنوی‌هایش که با هدف بیان و تفهیم نکات اخلاقی و حکمی و عرفانی به سالک راه است اهمیت خاصی دارد. وی سعی می‌کند پیامی را به خواننده‌ی خویش ابلاغ کند و از آنجا که برخی از بخش‌های مثنوی‌های او دارای ابهام و تعدد معانی است، برای خواننده‌ی خود ویژگی‌هایی ذکر می‌کند و او را از زمره‌ی مردان حق و رهرو راه می‌داند:

کجاست اهل دلی، در گوشه‌ای فرد که بنشیند دمی با من درین درد؟

در حالی که در غزلیاتش چنین خصلتی برای مخاطب در نظر نمی‌گیرد و دست او را برای تأویل و تفسیر باز می‌گذارد.

از این رو، عطار در مثنوی‌هایش الفاظ را در خدمت معانی به کار می‌گیرد؛

یعنی از عباراتی استفاده می‌کند که پیام را هر چه بهتر و ساده‌تر انتقال می‌دهند و از گمراهی خواننده جلو می‌گیرند:

زیس معنی که دارم در ضمیرم خدا داند که در گفتن اسیرم

اسرار در غزلیاتش از این حیث چندان محتاط نیست و الفاظ به گونه ای خودجوش و پرمعانی ادا می‌شوند و قابلیت تأویل و تفسیر دارند. نکته‌ی حایز اهمیت دیگر در این جا این است که عطار، به هر تقدیر، بهترین نوع شعر را شعر - حکمی، اخلاقی و توحیدی می‌داند. در عصر او که گرایش‌های عرفانی و اخلاقی غالب بوده است داشتن چنین عقیده‌ای امری بدیهی به شمار می‌رود. او حکمت را میزان اعتبار و فضیلت شعری قلمداد می‌کند و تنها شعری از نظر او ارزشمند است که حامل گوهرهای توحیدی و حکمی باشد و غیر از آن را به حیض الرجال و بت و حجاب تعبیر می‌کند. به بیان وی، وجود این ویژگی محتوایی در شعر آن را عرشی و آسمانی و مایه‌ی مباحات پیامبران می‌گرداند:

به حکمت لوح گردون می‌نگارم که من حکمت ز «یؤتی الحکمه» دارم

ساختار روایت در حکایت‌های اسرارنامه

روایت‌پردازی بر اساس راوی، زبان، شخصیت، حوادث و فضا به سطوح مختلفی تقسیم می‌شود. همچنین هر یک از این سطوح نیز ممکن است در روایت‌ها دارای ابعاد چندگانه باشد و از این رو تفاوت در برخی جنبه‌ها مثل زبان بر شخصیت‌ها و بالطبع بر رفتار آنها تأثیر می‌گذارد و تنوع

بیشتری به روایات می‌دهد.

در اسرارنامه که شامل ۹۹ حکایت حکمی، اخلاقی و عرفانی است، بیشتر داستان‌ها به صورت خطی و حوادثی سلسله‌وار و علت و معلولی هستند که حول محور درون‌مایه‌ی فکری و اندیشه‌ی سراینده قرار دارند. الگوی روایتی حکایات در بیشتر موارد بدین شکل است که داستان از راوی سوم شخص یا اول شخص که در بیرون از داستان قرار دارد یا اول شخص که در درون داستان است و نقش آفرینی می‌کند آغاز می‌شود. سپس در بعضی از حکایات، این راوی به یکی از شخصیت‌های داستان انتقال می‌یابد؛ اما در غالب آنها روایت به راوی اول با همان ویژگی‌های نخستین باز می‌گردد. در بخش بزرگی از این حکایت‌ها عطار در نقش راوی اولی و آخری ظاهر می‌شود و عطار خود را در قالب توصیه‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی برای خوانندگان داستان بیان می‌کند:

سرانجام بخیلان باز گفتم بین ما خود چه نیکو باز گفتم

اما در معدودی از آنها عطار در نقش راوی نهایی ظاهر نمی‌شود و بدین شکل خواننده را در استنباط و تأویل آزاد می‌گذارد.

زبان روایت عطار نیز درخور توجه است. او سعی کرده است با سخنان خود در ذهن خواننده و به تبع آن در رفتار او تغییر ایجاد کند. کنش‌های گفتاری قصه‌های عطار بیانگر پنج نوع کارکرد کلی هستند که عبارت‌اند از آگاهی‌دادن و ارشاد، تقریر، توصیف و بیان احساس، بیان امری و بیانات تعهد‌آور که به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم بر خواننده تأثیر می‌گذارند.

در کنش‌های گفتاری مستقیم، عطار به صراحت به خواننده پیام و اندیشه‌ای را انتقال می‌دهد و به او توصیه‌ی مؤکد می‌کند. پر واضح است که چنین بیان مستقیمی اثری به مراتب بیشتر در ذهن افراد دارد:

زخو بگذر قدم در راه دین زن بت است این نفس کافر، بر زمین زن
مکن در راه دین یک ذره سستی که نستانند در دین جز درستی

تبارشناسی اسرارنامه

۱) نسخه‌ی اول مراغی: نسخه‌ای است به خط ابراهیم بن عوض مراغی به شماره‌ی ۷۳۴ از موزه‌ی قونیه که در قرن هفتم کتابت شده و جملات پایانی آن ناخواناست.

۲) نسخه‌ی دوم مراغی: نیز از موزه‌ی قونیه به شماره‌ی ۱۷۴۱ است. این نسخه با احتمال قوی از روی نسخه‌ی اول با اختلافی جزئی و خطی روشن تر و قلمی متفاوت کتابت شده است.

۳) نسخه‌ی حالت افندی: ملحق ۵۶ که فقط شامل اسرارنامه است. این نسخه به خط نسخ بسیار روشن و خوانایی کتابت شده و تقریباً مشابه نسخه‌ی مراغی است.

۴) نسخه‌ی کتابخانه‌ی سلطنتی سابق: با نام کلیات عطار، به شماره‌ی ۴۴۳ آن کتابخانه که شامل قصاید و غزلیات، مختارنامه، طيورنامه، مصیبت نامه، اسرارنامه، خسرونامه، والهی‌نامه است. این نسخه ظاهراً همان است که امروز در مجموعه‌ی کاخ گلستان نگهداری می‌شود، با عنوان دیوان شیخ

عطار، به شماره‌ی اموالی ۲۷۰، به خط نسخ و کتابت ابوبکر بن علی بن محمد اسفراینی معروف به باکان.

(۵) نسخه‌ی کتابخانه‌ی آیه‌الله مرعشی، قم: با نام کلیات عطار، به شماره‌ی ۱۳۹۱۲.

(۶) نسخه‌ی اسعد افندی: از مجموعه‌ی شماره‌ی ۴۷۹۲ ایاصوفیا، به خط اسعد بن احمد بن محمد الکاتب و تاریخ کتابت ۸۱۵، شامل مثنوی معنوی، نزهة الارواح، منطق الطیر، اسرارنامه، مصیبت‌نامه، الاهی‌نامه.

(۷) نسخه‌ی عاطف افندی: به شماره‌ی ۲۲۴۱ و به خط نستعلیق، فیلمی از این نسخه در کتبخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌ی ۱۰۴ موجود است.

(۸) نسخه‌ی اوئیورسیتته، ترکیه: به شماره‌ی ۵۳۸، و به خط نستعلیق، و تاریخ کتابت ۸۲۶، فیلمی از این نسخه در کتبخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌ی ۲۴۱ موجود است.

(۹) نسخه‌ی قبری: با نام کلیات عطار به شماره‌ی ۱۶۳۵، کتابخانه‌ی ملی و به خط نسخ ریز.

(۱۰) نسخه‌ی کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی: با نام کلیات عطار به شماره‌ی عمومی ۴۶۸۳ و شماره‌ی ادبیات ۷۷۰، به کتابت علی بن حیدر القاسمی در تایخ ۹۱۱-۸۹۷ در هرات و نیشابور.

(۱۱) نسخه‌ی کتابخانه‌ی آقای سلطانی: به سال ۸۷۳، و شامل منطق الطیر و اسرارنامه، الاهی‌نامه و صلت‌نامه است.

(۱۲) نسخه‌ی کتابخانه‌ی آقای دکتر مهدی بیانی: استاد دانشگاه تهران،

به کتابت حاج شیخ اویس تاج الاسلام بن امیر علی، به سال ۹۰۱.

تکاتی در باب اسرارنامه‌ی منثور

در برگردان به نثر کتاب ارزشمند *اسرارنامه* سعی شده است با پیروی از آن عارف کامل «ره به معنی برگردانده شود» و آنچه شاعر بزرگوار قصد بیان آن به زبان شعر داشته است در قالب نثر درآید. بدین منظور، به غیر از خطبه‌ها در توحید، مدح پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و صحابه که بیان شعری آن لطیف‌تر می‌نماید و به همان نسق در این کتاب آمده است، همه‌ی ابیات حکایات *اسرارنامه* به نثر روان برگردانده شده است. البته چنانچه ابیاتی دارای مفاهیم مشابه و نزدیک بوده‌اند با هم ادغام شده‌اند و تلاش بر این بوده که از بیانی کوتاه و به دور از تکرارهای خاص زبان نوشتاری استفاده شود. در ساخت تمامی افعال، از نظر شخص و زمان، تا حد امکان با ساخت فعلی متن اصلی تطابق وجود دارد. در پردازش جملات که بیشتر بیانگر اندیشه‌های عرفانی عطار هستند، نهایت دقت در به کارگیری ظریف و مؤثر سادگی و ایجاز در عین فراگیری مطلب و مهم‌تر از همه در رعایت روشنی مفهوم به عمل آمده است، به ویژه در روایت داستان‌ها نیز به شیوه‌ی روایتگری عطار و زاویه‌ی دید او توجه بسیار شده است. همچنین تا آنجا که زبان معیار و حدود و ضوابط آن اجازه می‌داد بدان مایه‌ای ناچیز از لحن ادبی افزوده شده است؛ هرچند حتا بازتابی ضعیف از ادبیات این اثر باشکوه نمی‌تواند باشد.

شایان ذکر است که منبع اصلی در برگردان به نثر، کتاب *اسرارنامه*

به تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، استاد پرمایه و گرانقدر دانشگاه تهران بوده و از توضیحات ایشان در مقدمه و تعلیقات بسیار استفاده شده است. از این فرزانه‌ی یگانه و نیز از تلاش ادبی سرکار خانم دانیالی که در برگردان نظم *اسرارنامه* به نثر فارسی که با دقت و نکته‌سنجی به انجام رسیده است و همچنین سرکار خانم حاجی‌آقایی که ویرایش ادبی متن را به عهده داشته‌اند و البته مدیر محترم گروه مطالعات اندیشه‌ورزان که اهتمام ایشان در انتشار این مجوعه با صبر و حوصله و دقت دانشگاهی همراه بوده است و دیگر ارجمندانی که از تألیفات و تحقیقاتشان در تدوین این کتاب بهره‌مند شده‌ایم بی‌نهایت تشکر و قدردانی می‌کنیم و آرزو مندیم که چراغ پرفروغ ادب ایرانی از پرتو اندیشه‌ی درخشان آنها نورانی‌تر شود.

هر چند اقدام به این کار جسارت و جرأت زیادی می‌طلبد، از خداوند منان و روح آن بزرگوار مدد جستیم تا یاورمان در به انجام رساندن این مهم باشد. امید است که توانسته باشیم اندک جرعه‌ای از حقیقت را به جان تشنگان ادب و حکمت و عرفان در سرتاسر جهان به‌ویژه ایران عزیز بنوشانیم. از آنجا که بی‌شک نتیجه‌ی نهایی کار حالی از اشکال و نقص نیست؛ از همه‌ی خوانندگان ادیب، ادب‌پرور و ادب‌دوست خواهشمندیم که ما را از ایده‌ها، انتقادات و پیشنهادهای ارزشمند خود بهره‌مند کنند تا روشنگر و یاری‌رسان ما در این مسیر باشد.

سیده‌زیبا بهروز / مدرس دانشگاه / پاییز ۱۳۹۱